

کرامت انسانی زیربنای تربیت اخلاقی

کعبه نیره حاجی‌علیان / دکترای تخصصی فلسفه تعلیم و تربیت

خسرو باقری / استاد دانشگاه تهران

محمد رضا شرفی / دانشیار دانشگاه تهران

سید مهدی سجادی / دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دریافت: ۱۳۹۴/۶/۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۲۶

چکیده

از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نعمت‌هایی که خداوند سبحان به انسان بخشیده است، نعمت کرامت و فضیلت انسانی است که از مقام خلافت الهی انسان، سرچشمه می‌گیرد. کرامت، مربوط به شرافت ذاتی انسان می‌شود و فضیلت، برتری او را نسبت به غیر بیان می‌کند. کرامت از نگاه دینی محصور به کرامت ذاتی نمی‌شود و آدمی می‌تواند با تقرب به خدا و پرهیزکاری بر آن بیفزاید و ارزش متعالی تری کسب کند و این ارزش، ارزش اکتسابی است؛ اما بنابر آیات و روایات، مبنای رفتار ما با دیگران حفظ کرامت ذاتی آنهاست. هدف این پژوهش، تبیین نقش کرامت انسانی در تربیت اخلاقی و استنتاج رهنمودهایی برای مربی و متربی است. در این نوشتار، با بررسی آیات قرآن، کرامت انسانی به عنوان زیربنای تربیت اخلاقی در نظر گرفته شد و با به‌کارگیری روش استنتاج، اصل ضرورت تجلی کرامت انسان در تربیت اخلاقی و روش‌های تربیتی تکریم شخصیت، تعافل از خطاهای اخلاقی، حفظ آبروی خود و دیگران و اعتراف به کمالات دیگران تبیین شد.

کلیدواژه‌ها: کرامت انسانی، اخلاق، تربیت اخلاقی، عمل اخلاقی.

از جمله انتظارات اصلی از یک نظام آموزشی تربیت اخلاقی است؛ انتظاری که در طول حیات انسان، همواره بر دوش آن احساس شده است. درباره اهمیت تربیت اخلاقی همین بس که عمل به آن به عنوان هدف اصلی رسالت انبیا مطرح شده است. گفتار گرانسنگ پیامبر اکرم ﷺ که هدف از نبوت خود را تتمیم مکارم اخلاقی ذکر می‌کند، زیباترین شاهد موجود در قلمرو اخلاق است (بر پایه آیتی مانند آیه ۱۶۴ سوره آل عمران ۱۲۹ و ۱۵۱ سوره بقره و از همه واضح‌تر، آیه ۲ از سوره جمعه محوری‌ترین هدف بعثت پیامبران «تزکیه و تربیت اخلاقی» است). از این‌روست که یکی از بخش‌های اساسی و عمده معارف اسلامی به اخلاق اختصاص یافته است.

علاوه بر ادیان الهی، فیلسوفان پیشین نظیر سقراط، افلاطون و ارسطو نیز هدف اصلی آموزش و پرورش را پروردن انسان‌هایی با اخلاق حمیده و آراسته به هنرهای اخلاقی مانند دانایی، دادگری، جرئت و خویشتنداری معرفی کرده‌اند (گوتک، ۱۳۷۸، ص ۲۵-۲۶). از میان فیلسوفان معاصر، کسانی مانند اسپینوزا و روسو اخلاق را به عنوان جنبه برتر انسان ستوده‌اند. کانت ارجمندی انسان را منوط به اخلاق او دانسته، ضمن تأکید بر تقدس قانون اخلاقی، تربیت اخلاقی را واپسین و عالی‌ترین سطح تربیت می‌داند (شکوہی، ۱۳۷۴، ص ۷۲).

متأسفانه به رغم اهمیت اخلاق در زندگی و با اینکه تربیت شایسته قرن حاضر را تربیت اخلاقی دانسته‌اند، در سال‌های اخیر، این بعد تربیتی دستخوش تغییرات عمده‌ای شده و به رغم تلاش فراوان مریبان در جهت توسعه مباحث اخلاقی، خلأهای بسیاری در برنامه‌های تربیت اخلاقی نظام تربیتی کشورمان به چشم می‌خورد. نتایج برخی از تحقیقات نشان‌دهنده این امر است که افراد بسیاری، ارزش‌های اخلاقی - مذهبی را قبول دارند، اما کمتر کسی به آنها عامل است (طالبی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۹-۲۴۴). همچنین برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند که علی‌رغم گرایش‌های مثبت به ارزش‌های اخلاقی، عدم پابندی به این ارزش‌ها یکی از معضلات جامعه است (بیات، ۱۳۷۲، ص ۸۳-۹۷).

مسئله اصلی مورد نظر در این پژوهش، دشواری‌هایی است که امروزه در عرصه تربیت اخلاقی با آن مواجهیم. به نظر می‌رسد این دشواری‌ها تا حد بسیاری ناشی از نواقصی است که در فلسفه اخلاق زیرساز تربیت اخلاقی ریشه دارد. تصویری که از ماهیت عمل اخلاقی داریم، به طرز عمیقی در راهبرد اصول و روش‌های تربیت اخلاقی بازتاب می‌یابد. همچنین نواقص فلسفه اخلاق نیز به نوبه خود

ناشی از نواقصی است که در تصور ما از انسان وجود دارد. از این رو فراهم آوردن بهبود در تربیت اخلاقی در گرو آن است که نخست تصویری مناسب از انسان در نظر گرفته شود و بر اساس آن، فلسفه اخلاقی متناسب با آن فراهم آید و به تبع آن، دگرگونی‌هایی در اصول و روش‌های تربیت اخلاقی پیش‌بینی شود.

در این پژوهش، کوشش بر آن است که بر اساس رویکرد اسلامی عمل، مطالعه‌ای در فلسفه اخلاق صورت گیرد و مبانی عمل اخلاقی متناسب با رویکرد مزبور تدوین شود و با نظر به آن، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی پیشنهاد گردد. رویکرد اسلامی این پژوهش، از نظریه انسان عامل (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵) اخذ خواهد شد و مبنای پژوهش قرار خواهد گرفت. نظریه انسان عامل تبیین‌کننده این امر است که در اندیشه اسلامی، انسان عاملی در نظر گرفته می‌شود که می‌توان اعمال صادرشده از او را به خودش منتسب کرد و او را منشأ عملش در نظر گرفت. در طرح‌واره انسان عامل، عمل دارای سه مبناست: مبنای شناختی، گرایشی و ارادی - اختیاری. با توجه به مبانی سه‌گانه عمل، هر جلوه یا حالتی از انسان اعم از درونی و بیرونی که مبتنی بر سه مبنای یادشده باشد، عمل به شمار می‌آید؛ در غیر این صورت نمی‌توان از آن به منزله عمل آدمی سخن گفت. بر این اساس می‌توان گفت هر رفتاری که بر سه مبنای شناختی، گرایشی و ارادی - اختیاری مبتنی باشد، عمل به شمار می‌آید. مبنای شناختی عمل، ناظر به تصویر و تصویری است که فرد از عمل و نتایج مترتب بر آن دارد. طبیعی است که این تصویر و تصور امری پویا و متحول باشد و متناسب با آن نیز می‌توان گفت که مبنای شناختی عمل، تغییر و تحول یافته است؛ اما مبنای گرایشی عمل، به تمایلات و هیجانات فرد درباره آن عمل اشاره دارد؛ اعم از آنکه این هیجان‌ها معوق به اقدام یا پرهیز باشد. همچنین مبانی ارادی - اختیاری ناظر بر تصمیم‌گیری و گزینش فرد درباره انجام دادن عمل هستند و هنگامی عمل تحقق خواهد یافت که علاوه بر وجود تصویرشناختی و هیجان‌های درونی، تصمیم و انتخاب نیز در مورد آن تحقق یابد.

در میان انواع متفاوتی که می‌توان برای رفتار آدمی در نظر گرفت، عمل اخلاقی یکی از برجسته‌ترین انواع عمل است، از این رو مبانی سه‌گانه باید درباره‌اش صادق باشند. بر این اساس عمل اخلاقی رفتاری است که مبانی شناختی، گرایشی و ارادی زیرساز آن باشند و بر اساس این مبانی صورت گرفته باشد.

در پژوهشی، تلاش کردیم با بررسی آیات و روایات، عاملیت انسان در حیطه اخلاق را اثبات، و مبانی شناختی، گرایشی و ارادی را برای آن بیان کنیم. در میان مبانی شناختی به دست آمده کرامت انسانی یکی از مهم‌ترین مبانی شناختی تربیت اخلاقی در نظر گرفته شده است. در این تحقیق تلاش داریم تا نقش کرامت انسانی در تربیت اخلاقی را بیان کنیم و بر اساس آن، اصول و روش‌هایی را برای تربیت اخلاقی تبیین نماییم.

در زمینه کرامت انسانی پژوهش‌های پرشماری انجام شده است. در پایان‌نامه‌ای با عنوان «کرامت انسانی، ماهیت، مبانی و موانع» نوشته بهروز یادالله‌پور، نویسنده نخست به مبانی کرامت پرداخته و دارا بودن روح الهی، خلافت الهی، اختیار و اراده انسان، تسخیر جهان هستی، مسجود فرشتگان بودن و فطرت الهی انسان را به عنوان مبانی کرامت انسانی مشخص می‌کند؛ سپس موانع کرامت را به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم، و خودکم‌بینی، خودبزرگ‌بینی، تمایلات نفسانی را به عنوان موانع فردی، و ظلم و بی‌عدالتی، آسیب‌رسانی به حیثیت اجتماعی افراد، منت‌گذاری، تجسس، تهمت، نابرابری و تبعیض را به عنوان موانع اجتماعی کرامت بیان می‌کند و نقش اخلاق را در حفظ کرامت انسان مشخص می‌نماید.

در مقاله‌ای با عنوان «کرامت انسانی در اخلاق زیست پزشکی»، نوشته کیارش آرامش، محقق نخست به معنای کرامت در اسلام و ادیان مختلف می‌پردازد و آن را مبنای حقوق اساسی انسان می‌داند. نویسنده در پایان بیان می‌دارد که کرامت انسانی ناظر به همه اصول زیست‌پزشکی است و باید در رفتارهای پزشکی نظیر حق زندگی، عدم کالانگاری انسان، خرید و فروش اعضای بدن انسان و... کرامت انسانی را لحاظ کنند.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «نگرش اسلامی به کرامت انسانی»، نوشته اسماعیل رحیمی‌نژاد، محقق پس از بررسی مفهوم کرامت انسانی در مکاتب فلسفی، نگرشی اسلامی به کرامت انسانی را مطرح و بیان می‌دارد که برخلاف جریان‌های فکری و فلسفی، در اندیشه اسلامی، کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که همه انسان‌ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، تفکر، آزادی، اراده و اختیار و وجهه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. همچنین اسلام علاوه بر کرامت اکتسابی، به کرامت ذاتی قایل است و آن را مبنای عدالت، آزادی و صلح در جهان می‌داند. تحقیقات انجام شده در زمینه کرامت انسانی، نشان‌دهنده اهمیت پژوهش پیش‌رو در زمینه رابطه میان کرامت ذاتی انسان و تربیت اخلاقی از منظر اسلام است.

۱. مبنا

«واژه مبنا در لغت، به معنای بنیاد، شالوده، محل بنای چیزی و امثال آن آمده است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷)، که پایه و اساس چیز دیگری قرار می‌گیرد. در باب اندیشه و نظر، که مهم‌تر از امور مادی و فیزیکی است، محورهای بنیادین که نظریات فرعی بر آن مبتنی هستند، مبانی نظری و فکری به شمار می‌آیند. «مبنا» در حقیقت عبارت از همان هست‌ها و واقعیت‌هایی است که در حوزه هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بررسی می‌شود و زیربنای نظریات علمی قرار می‌گیرد و بر اساس آن، اصول و قواعد فرعی استنباط می‌گردند.

در حوزه تعلیم و تربیت نیز همین مفهوم از «مبنا» مورد نظر است و براین اساس اندیشه‌های بنیادین، کلی و ثابت انسان در حوزه تعلیم و تربیت، که برخاسته از دیدگاه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناختی او هستند، مبانی آموزشی و تربیتی وی را تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر، مبانی تعلیم و تربیت، مفهوم توصیفی از هست‌ها و واقعیت‌هایی است که منشأ انتزاع اصول تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند. از این رو مبانی تعلیم و تربیت با نظر به اندیشه‌ها و حوزه مطالعاتی انسان نسبت به مبادی عام آموزش و پرورش، متعدد است.

۲. کرامت انسانی، مبانی شناختی تربیت اخلاقی

کرم بر وزن قَرس و کرامت به معنای سخاوت، شرافت، نفاست و عزت است. در صحاح و قاموس گفته شده «الکرم ضد اللوم»؛ یعنی کرم ضد لثامت است. پس کریم به معنای سخی است. در کتاب *اقرب الموارد* آمده است که هر آنچه که عزیز و نفیس باشد، کریم است. *راعِب* به نقل از *قاموس قرآن* می‌گوید:

کرم اگر وصف خدا واقع شود، مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف انسان باشد، نام اخلاق و افعال پسندیده اوست که از وی ظاهر می‌شود و هر چیزی که در نوع خود شریف است با کرم توصیف می‌شود. اکرام و تکریم این است که بزرگداشت یا سودی به انسان برسد که در آن نقصان و خواری نباشد یا چیزی که به او می‌رسد او را کریم یا شریف گرداند (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۱۴).

جوادی آملی در تبیین کرامت انسان، بیان می‌دارد:

در تعالیم اسلامی کرامت آدمی معنای خاص خود را داراست که در واقع آنچه در سایر مکاتب فکری، تحت عنوان کرامت یا عزت نامیده می‌شود، تنها جزء و یا پرتوی از مفهوم کرامت در تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. در منطق قرآن کریم، نوع انسان فی‌نفسه کریم خلق شده و شایستگی کرامت زاید را هم داراست (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۸).

بنابراین در باب معنای کرامت ذاتی می‌توان گفت خداوند انسان را چنان آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر از لحاظ ساختمان وجودی از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته است. «در واقع این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند. برخی از مفسرین کرامت ذاتی انسان را به واسطه نعمت عقل به وی می‌دانند» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۲۵) «و برخی نیز این نوع کرامت را به جنبه ملکوتی و نفخه الهی نسبت می‌دهند» (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۷۳۹).

ملاصدرا با اثبات حرکت جوهری و استفاده از آن در تفسیر آیات قرآن، شماری از آیاتی را که انسان را نکوهش کرده‌اند، به معنای کرامت انسان تفسیر کرده است. برای نمونه، ضعف آدمی همراه با ظلوم و جهول بودن وی کرامتی است که موجب شده تا استعداد تحمل امانت الهی را یافته، به مقام خلافت الهی برسد. از نظر *ملاصدرا*، «آدمی برای رسیدن به کمال آفریده شده است و همین دلیلی بر این است که پیوسته باید در ضعف و عجز و احتیاج باشد؛ زیرا موجودی می‌تواند واردات الهی و خلعت‌های نورانی را دریافت کند که در مقام احتیاج و عجز باشد. آنچه مانع رسیدن به کمال می‌شود، توهم غنی بودن و افتخار بدان است که وصفی شیطانی و موجب استکبار و رانده شدن از بارگاه الهی است» (صدرالمآلهین، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۳۱۳). به باور *صدرالمآلهین* «فضیلت آدمی بر فرشتگان و اجنه، نه از جهت روح است - آن‌گونه که فرشتگان تصور می‌کردند - و نه از جهت ماده - آن‌گونه که شیطان توهم کرد و خود را که از آتش آفریده شده بود، برتر از انسان که از خاک آفریده شده بود، دانست - که این فضیلت بنا بر آیات «یا أیتها النفسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْ اِلی رَبِّکِ رَاضِیَةً مَرْضِیَّةً فَادْخُلِیْ فِیْ عِبَادِیْ وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ» (فجر: ۲۷-۳۰) از جهت غایت و عاقبتی است (همان) که همان ضعف و عجز آدمی موجب نیل به آن است.

کرامت انسانی چه به واسطه نعمت عقل باشد و چه مرتبط با جنبه ملکوتی و نفخه الهی باشد و چه مربوط به هدف خلقت انسان، نشان‌دهنده این است که خداوند، فرزندان آدم را ذاتاً تکریم قرار کرده و آنان را بر بسیاری از کائنات برتری داده است. علامه *طباطبائی* در این باره می‌گوید:

خداوند در خلقت و آفرینش انسان را مکرم قرار داده است؛ یعنی این کرامت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش انسان قرار داده است. پس اینکه فرمود: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» مقصود از تکریم

اخذ می‌گردند، به معنای این نیست که روش‌ها معلول اصول‌اند، بلکه اصول صرفاً تبیین‌کننده نحوه استفاده از آنها هستند.

۱-۳. اصل ضرورت تجلی کرامت انسان در تربیت اخلاقی

ضرورت توجه به کرامت انسانی، در مهم‌ترین گوهری که خداوند سبحان به انسان داده و سر تعظیم همه فرشتگان بر آن فرود آمده، نهفته است، که خشوع و خضوع در برابر آن نشانه بندگی است و شیطان را از محضر الهی اخراج و محروم می‌کند. بنابراین فرجام کسی که کرامت انسان را نادیده می‌انگارد و با انسان‌ها با تکبر و به طور ناشایست رفتار می‌کند، رانده شدن از محضر الهی است. با نظر به کرامت انسان به عنوان یکی از مبانی تربیت اخلاقی، خداوند برای انسان بهره‌هایی را فراهم آورده که مایه امتیاز او از دیگر موجودات هستند و به سبب آنها وی را بزرگ و مکرم داشته است. «بنابراین باید انسان را کریم داشته و بر اساس آن با آدمی رفتار نمود و این امر به گروه، قشر، مذهب و نژادی خاص اختصاص نداشته و شامل همه انسان‌ها می‌شود» (همان، ص ۱۹۱).

با توجه به کرامت انسان، آیات اخلاقی بسیاری را در قرآن می‌توان یافت که کرامت آدمی را پایه‌ای برای رفتارهای اخلاقی بیان می‌دارند. برای مثال، خداوند در دستور به انفاق، با توجه به کرامت انسانی معیارهایی را برای عمل انسانی بیان می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ»؛ ای آنان که ایمان دارید! صدقات و انفاق‌های خویش را با منت‌گذاری و آزار باطل نکنید. در ادامه می‌فرماید: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»؛ سخن شایسته و پرده‌پوشی، از صدقه‌ای که اذیت در پی دارد بهتر است، خدا بی‌نیاز و بردبار است.

این دستور با تأکید بر کرامت و ارزش انسانی است که به واسطه آن خداوند می‌فرماید که اگر کرامت انسانی را با کلام و سخن خوب حفظ کنید، بهتر از آن است که به او کمک مالی کنید، اما شخصیتش را از بین ببرید. خداوند در آیه ۲۸۰ سوره بقره، درباره کشتار انسان‌های دیگر با توجه و تأکید بر حرمت داشتن آنها می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ هیچ‌کس را که خدا (خون و جان) او را محترم داشته است، نکشید مگر به حق؛ این را خدا به شما توصیه می‌کند، باشد که بیندیشید.

مبنای ضرورت تجلی کرامت انسان در تربیت اخلاقی، چهار روش دارد: تکریم شخصیت، حفظ آبرو و عزت خود و دیگران، تغافل، اعتراف به کمالات دیگران.

اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد، و با همین خصوصیت است که معنای «تکریم» با «تفضیل» فرق پیدا می‌کند، چون تکریم معنایی است نفسی، و در تکریم کاری به غیر نیست، بلکه تنها شخص مورد تکریم مورد نظر است که دارای شرافتی و کرامتی بشود؛ به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد، درحالی‌که او با دیگران در اصل آن عطیه شرکت دارد. حال می‌گوییم: انسان در میان سایر موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست، و آن داشتن نعمت عقل است، و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلای آن در انسان وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۱).

به همین دلیل قاطع و صریح، با نگاهی به آیات اخلاقی قرآن، می‌توان گفت که خداوند به عنوان محور جهان هستی، کرامت انسانی را پایه همه دستوره‌های اخلاقی خود قرار داده و از انسان به واسطه تعیین حد و حدود الهی می‌خواهد که در اعمال خود با دیگران، مواظب کرامت انسان‌های دیگر (بقره: ۲۶۲) و کرامت ذاتی خود (نور: ۲۷-۲۸) باشد. بنابراین می‌توان کرامت انسانی را به عنوان مبنای شناختی در نظر گرفت. بدین معنا خداوند مبنای تعیین حدود اخلاقی را کرامت انسان می‌داند و با بیان تعالیم اخلاقی اسلام، تلاش دارد تا کرامت انسان همواره حفظ گردد.

۳. اصول و روش‌های تربیت اخلاقی بر اساس کرامت انسان

ارائه تعریفی نسبتاً جامع از اصل، مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر تشکیل‌دهنده نظام تربیتی است. «اصل دارای ماهیتی هنجاری، و ناظر به بایدهاست؛ از این جهت با مبنا که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به هست‌هاست، متفاوت است» (باقری، ۱۳۸۶، ص ۸۷). باقری پس از بحث درباره معانی گوناگون اصل، اصل تربیتی را چنین تعریف کرده است: «مقصود از اصل، قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد» (همان، ص ۸۸).

مقصود از روش‌های تربیت، دستورالعمل‌های جزئی و فنون کاربردی و رفتارهای عملی‌ای است که اصول و اهداف تعلیم و تربیت را به ثمر می‌رسانند و به آنها عینیت می‌بخشند؛ لذا این روش‌ها، بخش عملی و کاربردی فرایند تربیت را بر عهده دارند. ارتباط اصل با روش در قالب حاکمیت اصل بر آنها توجیه می‌شود. این ارتباط صرفاً از لحاظ کارایی و سودمندی روش جهت رسیدن به هدف مورد نظر است؛ از این رو اینکه گفته می‌شود روش‌ها از اصول

قرآن مجید در آیاتی به بیان شخصیت والای نوع بشر و مواهب الهی نسبت به او می‌پردازد: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ تکریم به معنای گرامی داشتن و احترام کردن است و گرامی داشتن انسان مربوط به خلقت و آفرینش اوست؛ یعنی کرامت و شرافت و بزرگواری در سرشت و آفرینش انسان قرار دارد. بنا بر کرامت ذاتی انسان، یکی از روش‌های صحیح و کارآمد در تربیت انسان، روش احترام و «تکریم شخصیت» است. به تعبیر صحیح‌تر، شخصیت والا و ارزش وجودی انسان‌ها، اساس تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد. در سیره عملی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام توجه خاصی به این تکریم شخصیت انسانی شده است و آن را سرلوحه برنامه‌های تربیتی و سازنده خویش قرار داده‌اند. امام صادق علیه‌السلام احترام و ارزش قایل بودن برای انسان را آن‌قدر با اهمیت تلقی می‌کند که احترام گزاردن به برادر مسلمان را احترام‌گزاری به خداوند دانسته‌اند و می‌فرمایند: «اخوه المسلم واکرمه فانما اکرم الله عزوجل» (حرعاملی، ۱۳۸۷، ص ۹۷).

دستورهای اخلاقی ارائه‌شده در قرآن، کرامت انسانی را مبنا قرار داده‌اند و بر اساس آن، بر تکریم انسان تأکید می‌کنند. در آیه ۱۸ سوره لقمان، وی پسر خود را به تکریم شخصیت انسان‌های دیگر نصیحت می‌کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ». در آیاتی دیگر خداوند تکریم شخصیت دیگران را سفارش می‌کند و می‌فرماید که در مجالس به یکدیگر به ویژه انسان‌های محترم جای دهید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرَفِعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (مجادله: ۱۱).

علامه طباطبائی در تفسیر آیه «وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا» می‌گوید:

این جمله متضمن یک ادب دیگر است. کلمه «نشوز» - به طوری که گفته‌اند - به معنای بلند شدن از سر چیزی و برگشتن از آن است، و نشوز از مجلس به این است که آدمی از مجلس برخیزد تا دیگری بنشیند، و بدین وسیله او را تواضع و احترام کرده باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۲۸).

از بارزترین جلوه‌های برتری و کرامت انسان، تمایل او به حفظ آبروست. این تمایل، موجب می‌شود به هر چه که احترام و آبروی او را تهدید می‌کند، واکنش نشان دهد. لذا حضرت آدم علیه‌السلام

نخستین زشتی، یعنی عربانی عورتش را با استفاده از پوششی پوشاند: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتَا لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۲).

در حفظ آبرو و شرف دیگران، خداوند در قرآن سفارش بسیاری را بیان داشته است. برای مثال خداوند در سوره نور، برای اتهام بستن به زنان پاکدامن چهار شاهد را لازم می‌داند: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۴).

نکته‌ای که حفظ آبروی دیگران را در این آیه مهم جلوه می‌دهد، آن است که در اسلام برای اثبات حقوق و جرم، دو شاهد عادل کافی است. حتی در مسئله قتل نفس با وجود دو شاهد عادل، جرم اثبات می‌شود؛ ولی در مسئله اتهام به زنا، چهار شاهد الزامی است. ممکن است سنگینی وزنه شاهد در اینجا به سبب آن باشد که زبان بسیاری از مردم در زمینه این اتهامات باز است و همواره عرض و حیثیت افراد را با سوءظن یا بدون سوءظن جریحه‌دار می‌کنند.

در آیاتی دیگر، خداوند گفتن و پذیرفتن بدون تحقیق هر سخنی را ممنوع می‌فرماید تا از آبروی افراد، شخصیت‌ها و جوامع جلوگیری کند: «إِذْ تَلَقَوْهُ بِاللَّيْتِ كَيْفَ تَلَقَوْنَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ كَلِمًا يَنْفَكُ لَا يَنْفَكُ يَوْمَئِذٍ وَأُولَئِكَ هُمُ الَّذِينَ أَرَادُوا أَنْ يُشْرِكُوا بِأَنَّ بَنِي آدَمَ كَانُوا شَايِعِينَ» (نور: ۱۵)؛ به خاطر بی‌اورید زمانی را که این شایعه را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و با دهان خود سخنی می‌گفتید که به آن یقین نداشتید و آن را کوچک می‌پنداشتید، درحالی که نزد خدا بزرگ است.

در عمل اخلاقی انفاق، خداوند توجه به آبروی انسان‌ها را در اولویت قرار داده و انفاق مال بدون آزار و منت را توصیه کرده و کار آنها را مقبول درگاه الهی و شایسته پاداش شمرده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (بقره: ۲۶۲). خداوند سبحان در ادامه بر آبروی مؤمن تأکید ورزیده، می‌فرماید: «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۳).

آیاتی دیگر بر این امر تأکید می‌ورزند که انسان‌ها باید در جهت حفظ آبروی خود اقدام کنند و کاری را انجام ندهند که به آن خدشه وارد سازد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ»

ساده‌اندیش و خوش‌باوری نبوده است، بلکه در بسیاری از موارد وظیفه خود را در تغافل می‌دید تا به واسطه آن کرامت انسان‌ها حفظ گردد. این تغافل، مایه رحمت همه مؤمنان بوده است.

۴-۱-۳. اعتراف به کمالات دیگران

با توجه به آیات الهی، یکی از روش‌های تربیتی برگرفته از این مبنا را می‌توان اعتراف به کمال و فضایل دیگر انسان‌ها دانست. اعتراف به کمالات و برتری‌های دیگران از سویی منجر به حفظ کرامت فرد معترف و اعتراف‌کننده خواهد شد و بزرگی شخصیت او را نشان خواهد داد. در آیاتی از سوره یوسف، خداوند به قسم‌های برادران حضرت یوسف اشاره می‌کند و می‌فرماید برادران یوسف دو قسم یاد کرده‌اند: «قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتُوًا تَذَكَّرُ يُوسُفَ»؛ به خدا سوگند تو دائماً یوسف یوسف می‌کنی و «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ»؛ پدرجان به خدا سوگند تو در علاقه افراطی به یوسف گرفتار انحراف گذشته شده‌ای. این دو قسم نشان‌دهنده آن هستند که برادران یوسف به کمالات او اعتراف نکرده‌اند و آنها را قبول ندارند. در آیات بعد سوره یوسف، برادران در برابر عظمت یوسف قسم یاد می‌کنند: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ»؛ به یوسف گفتند: به خدا قسم خداوند تو را بر ما برتری داد. نتیجه آنکه اگر از روی حسادت به کمالات و برتری‌های دیگران اعتراف نکنیم، با فشار و ذلت به آنها اقرار خواهیم کرد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۵۰).

از سوی دیگر، این اعتراف به کمالات دیگران منجر به حفظ کرامت طرف مقابل خواهد شد؛ زیرا شأن و رتبه عاملان به فضایل اخلاقی را بیان می‌دارد. خداوند در آیه ۷۵ سوره آل عمران، خود به بیان کمالات قوم نصارا می‌پردازد و می‌فرماید: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ»؛ و بعضی از اهل کتاب کسانی‌اند که اگر در قنطاری امینش کنی، آن را به تو بر می‌گردانند. همچنین در آیاتی دیگر در توصیف نصارا می‌فرماید: «وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده: ۸۲)؛ و هر آینه می‌یابی آنان که گفتند ما نصاراییم، دوست‌ترین مردم نسبت به مؤمنین و این برای این جهت است که ملت نصارا، قسیسین و رهبان دارند و اصولاً مردمی هستند که تکبر نمی‌ورزند. بنابراین در این روش، هم کرامت انسان معترف به کمالات دیگران حفظ خواهد شد و هم کرامت انسان‌هایی که مورد تمجید قرار می‌گیرند. برای مثال خداوند در آیه‌ای از سوره آل عمران، با تعریف از کرامت قوم نصارا، کرامت آنان را در نظر گرفته است و برادران یوسف با اعترافی که کردند، کرامت و شأن خود را نگاه داشتند.

(نور: ۲۷). در این آیه خداوند تأکید می‌کند که اگر از مالک آنها اجازه خواستید و آنان به شما اجازه ندادند و گفتند: باز گردید، بر شما واجب و لازم است که بازگردید. این وجوب از ظاهر کلمه «فَارْجِعُوا» استفاده می‌شود. این عمل یعنی مراجعت شما برای شما پاکیزه‌تر است؛ چراکه هدف هیچ‌گونه تهمت و عمل خلافی قرار نخواهید گرفت» (نجفی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۴، ص ۶۴). هرچند این آیه بر حفظ حریم دیگران تأکید می‌کند، از نگاهی دیگر با این دستور، سعی در دور نگاه داشتن فرد از تهمت و در نتیجه حفظ آبروی خود او دارد و می‌کوشد تا کرامت انسانی او را از طریق این دستور اخلاقی حفظ کند.

۳-۱-۳. تغافل از خطاهای اخلاقی

تغافل از ریشه غفل، در لغت به معنای نادیده انگاشتن، چشم‌پوشی عمدی و خود را به غفلت زدن است. از تغافل در اخلاق اسلامی نیز بحث شده است که نگاه اصطلاحی تغافل با نگاه لغوی آن تفاوتی ندارد و از آن سرچشمه می‌گیرد. تغافل، یکی از روش‌های قابل توجه در تربیت است که در نگاه علم اخلاق، یعنی اینکه انسان‌ها در برابر برخی از اشتباهات سهوی دیگران، چشم‌پوشی کنند و خود را به غفلت بزنند.

از آنجاکه آدمی مصون از اشتباه و خطا نیست، اگر در مسیر دچار سهوی شود، نباید به گونه‌ای مورد عتاب و خطاب قرار گیرد که از ادامه راه بازماند و از خودباوری و اعتماد به نفس فاصله بگیرد. پس باید با انسان خطاکار در مرحله اول از روی رأفت و کرامت رفتار کرد و به منظور بیدار سازی او، بر اساس روح کرامتش وارد عمل شد. لذا این روش موجب حفظ کرامت انسان و مانع خدشه‌دار شدن آن می‌شود. حضرت علی علیه السلام در اهمیت تغافل می‌فرماید: «هیچ برخورد خردمندانه‌ای مانند تجاهل نیست» (آمدی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۱).

خداوند در آیه ۶۱ سوره توبه به ویژگی تغافل در پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ برخی از آنان کسانی هستند که پیغمبر را آزار کنند و گویند او دهن‌بین است؛ بگو برای شما دهن‌بین خوبی است، به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند، و برای باایمانان شما رحمتی است و کسانی که پیغمبر را اذیت کنند، عذابی دردناک دارند. مسلم است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با آن هوش و کیاست و درایت که دوست و دشمن به آن معترف‌اند، آدم

نتیجه گیری

با توجه به مفهوم و مبانی نظری کرامت انسانی و در نظر گرفتن آیات قرآنی مربوط به کرامت انسانی، می توان نتایج تحقیق را چنین بیان کرد: اولاً کرامت ذاتی انسان آن نوع شرافتی است که همه انسان ها به دلیل داشتن توانایی تعقل، آزادی و اراده و اختیار، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند. این کرامت، امری ذاتی و غیرقابل انفکاک و انتزاع از انسان است؛ یعنی تصور انسانیت انسان، بدون آن ممکن نیست. تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر او صادق است، از کرامت انسانی و حقوق فطری ناشی از آن برخوردار است؛ ثانیاً کرامت انسانی و حفظ آن زیربنای دستوره های اخلاقی قرار گرفته و خداوند دستوره های اخلاقی را برای حفظ کرامت انسان ها بیان کرده است. بنابراین در تربیت اخلاقی، باید کرامت انسانی تجلی گردد و تلاش شود تا در اعمال و رفتار، کرامت خود و دیگران حفظ شود.

منابع

- آرامش، کیارش، ۱۳۹۰، «کرامت انسانی در اخلاق زیست - پزشکی»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره چهارم، ش ۳، ص ۴۹-۶۱.
- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۸۰، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۶، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- ____، ۱۳۸۲، *هویت علم دینی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بیات، فریروز، ۱۳۷۲، *تأثیر عام گرایی بر اخلاق*، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *مبانی اخلاق در قرآن*، قم، اسراء.
- ____، ۱۳۸۴، *تفسیر انسان به انسان*، قم، اسراء.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- خسروی حسینی، سیدغلامرضا، ۱۳۷۵، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دار القلم.
- رحیمی نژاد، اسماعیل، ۱۳۹۰، «نگرش اسلامی به کرامت انسانی»، *اندیشه حقوق عمومی*، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۲۶.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۴، *مبانی و اصول آموزش و پرورش*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- گوتک، جرالده، ۱۳۷۸، *مکاتب فلسفی و آرای تربیتی*، ترجمه محمدجعفر پاکسرشت، تهران، سمت.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۱، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار.
- طالبی، ابوتراب، ۱۳۷۳، *بیگانگی اجتماعی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- طباطبائی، سیده محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
- قزائنی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- نجفی خمینی، محمدجواد، ۱۳۹۸ق، *تفسیر آسان*، تهران، اسلامیة.
- یدالله پور، بهروز، ۱۳۹۱، *کرامت انسانی در قرآن کریم*، ماهیت، مبانی، موانع، تهران، نشر ادیان.